

## تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه: طرحی اولیه و مبانی معرفت‌شناختی آن<sup>۱</sup>

پرویز رسولی<sup>۲</sup>

### چکیده

مقاله حاضر درصدد است تا با اتکا بر تاریخ‌نگاری ایرانی و تلفیق آن با مسائل اساسی در مطالعات ترجمه، به ارائه‌ای طرحی اولیه از «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» اقدام کند. پس از مقدمه‌ای کوتاه، اهمیت، رسالت و نقطه آغاز «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» تشریح می‌گردد. سپس، تلاش می‌شود تا با ارجاع به دستگاه نظری جواد طباطبایی، مبانی تاریخ‌نگارانه آن در جهت تحکیم مبانی معرفت‌شناختی «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» به خدمت گرفته شود. در این راستا، مبانی تاریخ‌نگارانه دستگاه نظری طباطبایی، از جمله رویکرد وی به تاریخ‌نویسی ایران، تاریخ پایه‌ای، ایران به مثابه «مشکل»، آگاهی ملی و ایده «ایران بزرگ فرهنگی» شرح داده شده و در نسبت با «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» بسط داده می‌شود. سرانجام، این طرح به‌عنوان نمونه‌ای از گذر از اروپامحوری حاکم بر مطالعات (تاریخی) ترجمه و تدوین رویکردهای بومی در ایران به خواننده عرضه می‌شود. این طرح با تأکید بر «ترجمه در ایران» و «ترجمه ایران» می‌تواند در بررسی تاریخ عمل و نظریه ترجمه در ایران یاری‌رسان بوده و با تبیین نسبت بین تاریخ ترجمه و تاریخ اندیشه، پرتوی بر تحولات فکری-تاریخی ایران‌زمین بیفکند. همچنین، «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» با تمرکز بر صورت‌بندی معرفت‌شناختی نسبت «ترجمه» و «ایران»، قادر است نظریه‌پردازی ایرانی درباره ترجمه را ممکن کرده و در مقام پیش‌قراول «مطالعات ترجمه ایرانی» عمل کند.

**واژه‌های راهنما:** تاریخ‌نگاری ایرانی، تاریخ‌نگاری ترجمه، ترجمه ایران، معرفت‌شناسی

۱. این مقاله در تاریخ ۱۴۰۱/۰۵/۲۶ دریافت شد و در تاریخ ۱۴۰۱/۰۹/۲۱ به تصویب رسید.

۲. دانشجوی دکتری ترجمه، گروه مترجمی زبان انگلیسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه

علامه طباطبائی، تهران، ایران؛ پست الکترونیک: parvizrassouli@yahoo.com

## ۱. مقدمه

در سال‌های اخیر، تاریخ‌نویسی ترجمه در ایران با پیروی از اسلوب علمی مندرج در مطالعات ترجمه پیگیری شده و فرآورده آن پژوهش‌هایی بوده که به مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی توجه ویژه‌ای داشته‌اند. با این حال، این گفت‌وگوها تاریخ‌نگاران اغلب پیرو تاریخ‌نگاری غربی/اروپایی بوده است؛ غافل از این اصل که تاریخ‌نویسی ترجمه همواره واجد حیث تاریخی<sup>۱</sup> است و نمی‌تواند در گسست نظری از سنت تاریخ‌نگاری یک حوزه اندیشگی و تمدنی صورت پذیرد.

مقاله حاضر، به‌عنوان فراتأملی تاریخ‌نگاران و پژوهشی مفهومی، می‌کوشد تا با اتکا به دانش مندرج در مطالعات ترجمه و در تاریخ‌نگاری ایرانی، مبانی معرفت‌شناختی ویژه‌ای را برای تاریخ‌نویسی ترجمه در ایران تدارک ببیند؛ موضوعی که می‌تواند گامی جدی در جهت بومی‌سازی مطالعات ترجمه در ایران قلمداد شود. به‌طور مشخص، این مقاله با رجوع به دستگاه نظری جواد طباطبایی و تلفیق آن با مسائل اساسی در مطالعات ترجمه، برخی از نتایج آن را در قالب طرحی اولیه با عنوان «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» عرضه می‌کند. در این راستا، تأملات نظری در مطالعات ترجمه و آثار طباطبایی مرور شده و سعی بر این است تا با ترکیب دانش مندرج در این دو منبع، به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

- ضرورت، اهمیت، و رسالت «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» چیست؟
- دستگاه نظری طباطبایی واجد کدامین امکانات معرفت‌شناختی برای تدوین «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» است؟

پس از مروری بر اصطلاح «تاریخ‌نگاری» و تاریخ‌نگاری ترجمه، اهمیت، رسالت و سرآغاز «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» تشریح شده و سپس، قابلیت‌های دستگاه نظری طباطبایی در جهت تدوین مبانی معرفت‌شناختی آن به کار گرفته می‌شود.

## ۲. تاریخ‌نگاری ترجمه

مطالعات تاریخی ترجمه تبدیل به یکی از گرایش‌های اصلی در مطالعات ترجمه شده است.

این وضعیت وامدار ملاحظات معرفت‌شناختی و روش‌شناختی پیرامون تاریخ‌نویسی ترجمه است که خود موجبات ظهور تاریخ‌نگاری ترجمه را فراهم کرده است. چنگ<sup>۱</sup> (۲۰۱۲، ص. ۱) اصطلاح «تاریخ‌نگاری» را واجد کاربردهای معنایی متعدد می‌داند: نوشتن تاریخ<sup>۲</sup>، بررسی روش‌شناسی تاریخی<sup>۳</sup>، تحلیل مکاتب تفسیری مختلف پیرامون یک موضوع تاریخی خاص<sup>۴</sup> یا تاریخ‌نگارش تاریخی<sup>۵</sup>. تاکیر<sup>۶</sup> (۲۰۰۹، ص. ۳) بیان می‌دارد که «تاریخ‌نگاری» در معنای وسیع آن به فعالیتی اطلاق می‌شود که با هدف استنباط توصیف‌های تاریخی از هر چیز صورت می‌گیرد. «تاریخ‌نگاری»، در این معنا، ناظر بر تاریخ‌نویسی موضوعات مختلف از جمله ترجمه، فلسفه و غیره می‌باشد (دهست<sup>۷</sup>، ۲۰۱۰، ص. ۳۹۷). همچنین، دهست (۲۰۱۰، ص. ۳۹۸) به «فراتاریخ‌نگاری»<sup>۸</sup> نیز اشاره می‌کند که در پرتوی آن مفروضات، مقولات، مفاهیم و شیوه تاریخ‌نویسی ترجمه بررسی می‌شود. این وجه در آراء برخی همچون راندل<sup>۹</sup> (۲۰۲۰) تحت همان عنوان «تاریخ‌نگاری» پیگیری می‌شود و عمدتاً شامل مباحث معرفت‌شناختی و روش‌شناختی است.

مقاله حاضر از اصطلاح «تاریخ‌نگاری» هم در معنای تاریخ‌نویسی ترجمه بر اساس اصول معرفت‌شناختی و روش‌شناختی و هم در معنای تحلیل آن اصول بهره می‌برد؛ البته، بیش از آنکه نوعی تاریخ‌نویسی باشد، به تحلیل و تدوین اسلوب تاریخ‌نویسی نظر دارد. تأکید بر معرفت‌شناسی و

---

۱. Cheng

۲. The writing of history

۳. The study of historical methodology

۴. The analysis of the different schools of interpretation on a particular historical topic

۵. The history of historical writing

۶. Tucker

۷. D'hulst

۸. Metahistoriography

۹. Rundle

روش‌شناسی، مقاله حاضر را به‌نحوی در ذیل آنچه به‌عنوان «فلسفه تحلیلی تاریخ»<sup>۱</sup> یا «فلسفه تاریخ‌نگاری»<sup>۲</sup> (کاسو، ۲۰۰۹) شناخته شده، قرار می‌دهد. بنابراین، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی دو رکن اصلی تاریخ‌نگاری ترجمه است که صورت‌بندی آن نمی‌تواند و نباید پیرو منطق جهان‌شمول بودن باشد. به‌عبارتی، تاریخ‌نگاری ترجمه در هر حوزه تمدنی، فرهنگی و زبانی مستلزم توجه به دانش تاریخ‌نگارانه مختص آن سنت است. نگرش به تاریخ‌نگاری ترجمه در این چهارچوب ضرورت تدوین رهیافت‌های بومی را خاطر نشان می‌کند که خود حاکی از اهمیت «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» است.

### ۳. اهمیت «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه»

«تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» از دو بُعد معرفتی اهمیت دارد: نخست، تدوین رویکردهای بومی برای بررسی تاریخ ترجمه و دیگری بومی‌سازی مطالعات ترجمه در ایران. تدوین رویکردهای بومی و غیرغربی در تاریخ‌نگاری ترجمه از موضوعات کلیدی در این حوزه محسوب می‌شود. برای مثال، سانتویو<sup>۴</sup> (۲۰۰۶) غرب‌زدایی از تاریخ ترجمه را به‌عنوان وظیفه‌ای خطیر تلقی می‌کند. واکابایاشی<sup>۵</sup> (۲۰۱۲) و باندیا<sup>۶</sup> (۲۰۰۶) نیز در بررسی خود از تاریخ‌نگاری ترجمه در ژاپن و آمریکای لاتین، گذر از اروپامحوری حاکم بر مباحث معرفت‌شناختی و روش‌شناختی در این حوزه را مهم می‌دانند. عاطف‌مهر و فرحزاد (۲۰۲۱) نیز به ارائه مدلی برای تاریخ‌نگاری ترجمه در ایران بر اساس رویکرد خردتاریخی اقدام کرده‌اند که عمدتاً متمرکز بر سطح روش بوده و به مبانی معرفت‌شناختی که اساس تدوین تاریخ‌نگاری بومی است، نپرداخته است.

همچنین، «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» می‌تواند مقدمات نظریه‌پردازی ایرانی پیرامون ترجمه

---

۱. Analytic philosophy of history

۲. Philosophy of historiography

۳. Kosso

۴. Santoyo

۵. Wakabayashi

۶. Bandia

را فراهم آورده و در مقام پیش‌قراول «مطالعات ترجمه ایرانی» عمل کند. به‌تازگی، رضائیان‌دلوئی (۱۴۰۱) به ارائه نقشه‌ای برای مطالعات ترجمه بومی در ایران پرداخته که به زعم وی «مطالعات ترجمه‌ای است که همسو با اهداف بومی و نیازهای بومی باشد» (ص. ۱۳۵). رضائیان‌دلوئی (۱۴۰۱، ص. ۱۳۸) به نقش پژوهش‌های تاریخی در گذر از اروپامحوری و تکوین مطالعات ترجمه بومی اشاره می‌کند؛ با این حال، اینکه کدام نوع از پژوهش‌های تاریخی می‌تواند این هدف را محقق سازد پرسشی است که بدان پرداخته نشده است. این پرسش، پرسشی یکسره تاریخ‌نگارانه است که پاسخ به آن با تأمل در شیوه تاریخ‌نویسی و گسست از تاریخ‌نگاری غربی ممکن خواهد شد که اساساً بحثی در معرفت‌شناسی تاریخ است که خود پایه روش‌شناسی و روش در تاریخ محسوب می‌شود. بنابراین، گذر از اروپامحوری آن هم از دریچه پژوهش‌های تاریخی در وهله نخست با تدوین مبانی معرفت‌شناختی و مرکزیت «ایران» در آن ممکن خواهد شد؛ واژه «ایران»<sup>۱</sup> در اینجا از آن رو مهم است که می‌تواند صفت «بومی» را تعین بخشد. از این رو، مقاله حاضر به جای اصطلاح «مطالعات ترجمه بومی» از «مطالعات ترجمه ایرانی» استفاده می‌کند و تحقق آن را در صورت‌بندی معرفت‌شناختی-تاریخی «ایران» و «ترجمه» جست‌وجو می‌کند. این صورت‌بندی می‌تواند روزه‌های به‌سوی نظریه‌پردازی گشوده و بومی‌سازی مطالعات ترجمه را از تأخیر و تعلل نظری رها سازد. البته، این تلاش مستلزم شناخت مختصات تاریخی عمل و نظریه ترجمه در ایران است. تیماچکو<sup>۲</sup> (۲۰۱۲) از اهمیت نظریه‌پردازی غیرغربی سخن می‌گوید و امکان آن را در بررسی مفهوم «ترجمه» در سنت‌های غیرغربی جست‌وجو می‌کند. باید خاطر نشان کرد که واکاوی عمل و نظریه ترجمه در سنت‌های تاریخی مختلف نیازمند مبانی تاریخ‌نگارانه‌ای است که ناظر بر آن سنت و برخاسته از آن باشد.

---

۱. کاربرد «ایران» و «ایرانی» در جای‌جای این مقاله ناظر بر کلیت تاریخ ایران (ایران باستان، ایران دوره اسلامی و...) و طیف وسیعی از متعلقات فرهنگی، ادبی و اندیشگی آن است.

#### ۴. رسالت «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه»

یکی از مهم‌ترین مباحث در بحث از تکوین حوزه‌های معرفتی ناظر بر غایت آن است. غایت تاریخ‌نگاری ترجمه در سال‌های اخیر مورد توجه اندیشمندان مطالعات ترجمه قرار گرفته است. به نظر جدی‌ترین تأملات در این زمینه توسط کریستوفر راندل مطرح شده است. راندل (۲۰۱۱، ص. ۳۵) بین «ترجمه در تاریخ»<sup>۱</sup> و «تاریخ ترجمه»<sup>۲</sup> تمایز قائل می‌شود. به باور وی، رهیافت «تاریخ ترجمه» می‌کوشد تا به شناخت ترجمه در سیر تاریخ دست یابد پس عمدتاً در چهارچوب مطالعات ترجمه قرار گرفته و ناظر بر جامعه علمی آن است. در سوی دیگر، «ترجمه در تاریخ» به دنبال بررسی موضوعات تاریخی از دریچه ترجمه است و در نتیجه پژوهشگران مرتبط با آن موضوع تاریخی را مدنظر داشته و در گفتمان علمی رشته تاریخ موضوعیت می‌یابد. به عبارتی، بررسی ترجمه و بررسی موضوعات تاریخی به ترتیب در «تاریخ ترجمه» و «ترجمه در تاریخ» به‌عنوان غایت پژوهش محسوب می‌شوند. راندل با اعتقاد به اینکه پیگیری همزمان این دو رویکرد ممکن نیست، تز «ترجمه در تاریخ» را دارای ارجحیت می‌داند. هرمانز<sup>۳</sup> (۲۰۱۲، ص. ۲۴۴) در نقادی از ایده راندل بیان می‌کند که این دو نگرش نه‌تنها در مقابل و نافی هم نیستند، بلکه یک فرایند دومرحله‌ای را تشکیل داده و مکمل هم محسوب می‌شوند زیرا شناخت «تاریخ ترجمه» مقدم بر و لازمه پرداختن به «ترجمه در تاریخ» است.

با بسط ایده راندل و موضع هرمانز به مبحث فعلی، مقاله حاضر تدوین تاریخ‌نگاری بومی ترجمه را در بهترین حالت ناظر بر هر دو وجه این ماجرا می‌داند. تز «تاریخ ترجمه» به توصیف و تبیین پدیده ترجمه در سنت‌های مختلف متمرکز است و یافته‌های آن می‌تواند در جهت پیشبرد دیدگاه «ترجمه در تاریخ» استفاده شود که این خود تلاشی‌ست در جهت توضیح تاریخ یک قوم از دریچه فعالیت‌های ترجمه‌ای آن. «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» نیز همچنان که به توصیف و تبیین

---

۱. Translation in history

۲. History of translation

۳. Hermans

پدیده ترجمه در ایران نظر دارد، می‌بایست نسبت به درک تاریخ ایران از منظر ترجمه نیز اهتمام ورزد. برای تحقق این رسالت باید نقطه آغازینی را تعریف کرد که به‌منزله یک راهبرد کارایی داشته باشد.

#### ۵. سرآغاز «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه»

بررسی تاریخ ترجمه در ایران نیازمند مقدمات مفهومی است که مبتنی بر تاریخ‌نگاری ایرانی باشد؛ البته، این به‌معنای طرد مفاهیم غربی نیست. نگارنده بر این ادعاست که کاربست مفاهیم غربی در بافت ایرانی می‌بایست در قالب انتقادی صورت گرفته و در حداقل امر منجر به تنقیح نظام مفاهیم غربی گردد. بنابراین، «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» از جایی آغاز می‌شود که مورخ ترجمه بتواند به بررسی نقادانه رویکردهای غربی اقدام کرده و آن را در ملازمت با تاریخ‌نگاری ایرانی به ثمر نشاند. از جدی‌ترین صورت‌بندی‌های تاریخ‌نگاری ایرانی می‌توان به تأملات جواد طباطبایی اشاره کرد که در نخستین صفحات جلد نخست و جلد دوم (بخش نخست) تأملی درباره ایران (طباطبایی، ۱۳۹۷؛ ۱۳۹۹) مطرح شده است. «ایران» به‌مثابه مفهوم و موضوع تأمل از ویژگی‌های مهم نظریه طباطبایی است؛ از این رو، این نظریه را می‌توان به‌عنوان مبنایی برای «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» که موضوع آن نیز «ایران» است، در نظر گرفت.

#### ۶. دستگاه نظری طباطبایی

جواد طباطبایی (متولد ۱۳۲۴) از پژوهشگران اندیشه سیاسی محسوب می‌شود که کوشش فکری بی‌وقفه‌ای را پیرامون تاریخ اندیشه در ایران صورت داده است. طباطبایی می‌کوشد با صورت‌بندی مفهومی از نظام‌های اندیشیدن ایرانی به تدارک نظریه‌ای برای ایران اقدام کند؛ نظریه‌ای که بتواند پرسش از وضعیت بحران اندیشه در ایران را ممکن ساخته، مواجهه سنت و تجدد را تبیین نموده و مسیر گذار از دوران قدیم به جدید را هموار سازد. برنامه پژوهشی وی دارای ابعاد تاریخ‌نگارانه، فلسفی و سیاسی است که پرداختن به کلیت آن در این مقال ممکن نیست. از این رو، مقاله حاضر بر وجوه تاریخ‌نگارانه نظریه طباطبایی—آن‌گونه که در مجلدات تأملی درباره ایران ارائه شده—متمرکز است که در ادامه فقراتی از آن در نسبت با «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» شرح و

بسط داده می‌شود.

### ۱-۶. رویکرد طباطبایی به تاریخ‌نویسی ایران

اتخاذ نگرش هگلی به تاریخ، استفاده از بایگان‌شناسی<sup>۱</sup> فوکو و تکیه بر تاریخ مفاهیم، طباطبایی را قادر ساخته تا مروج نوعی تاریخ‌نویسی متکی بر تاریخ اندیشه و تاریخ آگاهی ملی باشد. رویکرد وی با نقادی از مفاهیم تاریخ‌نگاری غربی آغاز شده و از طریق بازپرداخت آن با توجه به مواد تاریخ ایران ادامه می‌یابد. طباطبایی (۱۳۹۷، صص. ۴۷-۴۸) این بازپرداخت یا «تصرف در نظام مفاهیم» را به صورت «اجتهادی در نظام اندیشیدن اروپایی با توجه به مواد تاریخ ایران» تعریف می‌کند که در نوع خود شیوه‌ای منحصر به فرد است. وی می‌نویسد: «به‌گونه‌ای تصرف کرده‌ام تا هم خللی در استقلال مواد تاریخ ایران وارد نکرده باشم و هم مقلد همه کسانی که مفهومی را از آنان گرفته‌ام نباشم» (۱۳۹۷، ص. ۴۷).

این رویکرد نقادانه در «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» نیز وجهی دارد. اهمیت این نقادی زمانی مشخص می‌شود که به تعبیر سوسم-ساراجوا<sup>۲</sup> (۲۰۰۲، ص. ۲۰۴)، آزمودن رویکردهای غربی/مرکزی از طریق کاربست آن در بررسی ترجمه در جوامع پیرامونی<sup>۳</sup> از یک سو در به چالش کشیدن همان رویکرد غربی ناکام مانده و از سوی دیگر همچون مانعی در برابر شناخت صحیح نظریه‌های پیرامونی ترجمه عمل کرده است. بنابراین، کاربست رویکردهای غربی در تاریخ‌نویسی ترجمه در ایران باید به‌گونه‌ای باشد که در حداقل امر منجر به نقادی و تنقیح آن رویکردها شده و در عین حال، خدشه‌ای به مواد تاریخ ترجمه در ایران وارد نیاورد. چنین شیوه‌ای نیازمند اجتهاد و دخل و تصرف در مفاهیم و نظریه‌های غربی مطالعات ترجمه است و می‌بایست آن مفاهیم و نظریه‌ها را در یک رابطه دیالکتیک به محک مواد تاریخ ترجمه در ایران آزمود. این شیوه قادر است نقادی از مطالعات ترجمه غربی را فراهم کرده و با ایجاد امکان شناخت تمایزات مواد تاریخ ترجمه در

---

۱. Archaeology

۲. Susam-Sarajeva

۳. Periphery/peripheral



ایران، راه را برای نظریه‌پردازی ایرانی درباره ترجمه هموار سازد.

## ۲-۶. تاریخ پایه‌ای

یکی از مبانی دستگاه طباطبایی «تاریخ پایه‌ای» است. طباطبایی این اصطلاح را از اندیشه تاریخی بیهقی قیاس گرفته و با انطباق آن با آراء آلژیرداس گریماس<sup>۱</sup>، آن را به‌عنوان معادلی برای *l'histoire fondamentale* در برابر *l'histoire événementielle* یا «تاریخ واقعه‌ها» می‌پذیرد. وی با ارجاع به گریماس می‌نویسد: «در کنار تاریخ واقعه‌ها . . . باید وجود "تاریخ ژرفی" را نیز پذیرفت که تاریخ "صورت‌بندی‌های ساحت‌های بنیادین جامعه در طول زمان" است؛ یعنی تاریخ "ساختارهای اقتصادی-اجتماعی، اپیستم‌های علمی و فرهنگی" (طباطبایی، ۱۳۹۹، صص. ۲۷-۲۸). هر کوششی در جهت تاریخ پایه‌ای در پی توضیح معنای واقعه‌هاست و نه توصیف آن‌ها.

تاریخ پایه‌ای را می‌توان به‌عنوان نگرشی در مطالعات تاریخی ترجمه لحاظ کرد. از یک سو، مضمون تاریخ پایه‌ای را می‌توان در قالب «تاریخ پایه‌ای ترجمه» بسط داد و آن را به‌عنوان یکی از مبانی معرفت‌شناختی «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» ارائه کرد. تاریخ پایه‌ای ترجمه، همان‌طور که از عنوان آن برمی‌آید، در مقام پایه و اساس تاریخ‌نویسی ترجمه عمل می‌کند. این شیوه بر توضیح منطق تحول مفاهیم و مقولاتی همچون «ترجمه»، «متنیت»، «وفاداری»، «امانت‌داری»، «اصالت»، «مترجم» و غیره متمرکز است که در سیر تاریخ ترجمه به شیوه‌های مختلف صورت‌بندی شده و مضامین آن‌ها نظام‌های اندیشیدن درباره ترجمه را شکل داده‌اند. بنابراین، تاریخ پایه‌ای ترجمه ناظر بر منطق تحولات مفهومی پیرامون پدیده ترجمه در یک بافت تاریخی است و می‌کوشد تحول صورت‌بندی‌های نظام‌های اندیشیدن درباره ترجمه را در ساحت نظر توضیح داده و پرتوی بر نحوه رابطه آن با ساحت عمل ترجمه بیفکند. این امر به‌نوبه خود می‌تواند ملزومات مفهومی و نظری نگارش تاریخ «ها»ی ترجمه در یک بافت تاریخی خاص را فراهم آورد. از سوی دیگر، «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» بر اساس «تاریخ پایه‌ای ایران» — آن‌گونه که در دستگاه نظری طباطبایی ارائه شده — استوار است و به‌همین دلیل در نسبت با تاریخ نظام‌های اندیشیدن ایرانی موضوعیت می‌یابد. باید توجه داشت که

۱. Algirdas Julien Greimas

«تاریخ پایه‌ای ایران» متمایز از «تاریخ پایه‌ای ترجمه» است ولی در تأثیر و تأثر با آن قرار دارد زیرا پدیدار ترجمه همواره با سایر پدیدارهای تاریخی، چه در ساحت نظر و چه در ساحت عمل، پیوندی ناگسستنی دارد.

طباطبایی (۱۳۹۷) «ایران» را به‌عنوان موضوع تاریخ‌نویسی پایه‌ای قلمداد کرده و آن را با «ایران تکوین و تداوم آگاهی "ملّی" مردم آن» برابر می‌داند (ص. ۲۵). این نگرش در ذیل تعریف طباطبایی از «تاریخ» قرار دارد: «تاریخ سیر وحدت یافتن قومی به‌صورت یک ملّت و آگاهی یافتن ملّت از خود و تقدیر تاریخی مشترک مردمان آن است» (۱۳۹۷، ص. ۳۴). در تاریخ پایه‌ای طباطبایی، «ایران» به‌مثابه مفهوم، موضوع مورد تأمل و در مقام «مشکل» مطرح می‌شود که درک منطق آن در توجه به تاریخ آگاهی ملّی نهفته است که در ادامه شرح دقیق‌تری از آن ارائه می‌شود.

### ۳-۶. ایران به‌مثابه «مشکل»

نگرش به موضوعات تاریخی در قالب «مشکل» انگاره‌ای پسا‌هگلی در تاریخ‌نگاری اندیشه است که در آثار معرفت‌شناسان فرانسوی همچون گاستون باشلار<sup>۱</sup> تبلور یافت و بعدها با میشل فوکو به حد اعلا رسید. یکی از اهداف طباطبایی نیز پروبلماتیزه کردن «ایران» و تبدیل آن به موضوع تأمل یا همان ابژه مورد مطالعه است. از این رو، وی به مفهوم‌پردازی از ایران به‌مثابه «مشکل» تأکید کرده و آن را از اهم واجبات تاریخ‌نویسی ایران می‌داند. در بیان طباطبایی (۱۳۹۷، ص. ۱۷)، «این ایران "موضوعی" در صورت یک "مشکل" (problem) است که پی‌آمدهای آن منطق خاص خود را دارد و باید آن را در درون نظامی از مشکلات—به‌اصطلاح جدید the problematic—و با توجه به منطق ویژه آن توضیح داد.» نگرش به ایران به‌مثابه «مشکل» رویکردی فلسفی به تاریخ اندیشه در ایران است و سعی دارد صورت‌بندی‌ها و دگرگونی‌های نظام‌های اندیشیدن ایرانی را توضیح دهد. طباطبایی با نظر به ایران به‌مثابه «مشکل» می‌نویسد: «تاریخ‌نویس، در بهترین حالت، کوشش می‌کند پرتوی بر وجوهی از منطق در "اندر خم یک کوچه" مانند یک قوم بیفکند» (۱۳۹۷، ص. ۲۰). این بیان با نظریه طباطبایی (۱۳۹۷؛ ۱۳۹۸) پیرامون زوال اندیشه و انحطاط ایران رابطه نزدیکی دارد. نگرش به ابژه تاریخی در این چارچوب می‌کوشد «توضیح دهد که وضع انحطاط پی‌آمدهای کدام

۱. Gaston Bachelard

علل و اسباب در گذشته و نشانه‌های آن رمزی از کدام دگرگونی‌ها در آینده است» (طباطبایی، ۱۳۹۷، ص. ۲۳).

از وجوه بارز «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» تمرکز بر ایران به‌مثابه «مشکل» است که خود مستلزم تبیین نسبت تاریخ ترجمه و تاریخ اندیشه در ایران است. البته، نسبت ترجمه و تاریخ اندیشه در ایران مورد توجه برخی واقع شده است. برای مثال، می‌توان به پیشنهاد جهان‌دیده (۱۴۰۰) تحت عنوان «تبارشناسی ترجمه در ایران» اشاره کرد که برابر است با «کشف تاریخ اندیشه در ایران بر اساس تاریخ ترجمه» (ص. ۸۵). این پیشنهاد که گویا بر اساس تز «ترجمه در تاریخ» راندل مطرح شده، در ظاهر امر با بخشی از مباحث مقاله حاضر هم‌پوشانی دارد اما بحث جهان‌دیده همچنان در سطح تأملات اولیه باقی مانده و فاقد قابلیت مفهومی و نظری لازم برای طرح‌ریزی بنیان‌های معرفت‌شناختی تاریخ‌نگاری ترجمه در ایران است. تأسیس هرگونه برنامه معرفت‌شناختی برای ترجمه در ایران لاجرم از درون نظام دانش مطالعات ترجمه و با نظری به نظام‌های دانش بومی ممکن خواهد بود.

در «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه»، نسبت بین ترجمه و تاریخ اندیشه بر اساس دستگاه طباطبایی و ایران به‌مثابه «مشکل» صورت‌بندی می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که پدیده ترجمه، هم به‌عنوان علت و هم معلول، در نسبت با ظهور و افول نظام‌های اندیشیدن ایرانی بررسی می‌شود. بررسی ترجمه در نسبت با نظام‌های اندیشیدن ایرانی، از سویی، منجر به شناخت دقیق‌تر پدیده ترجمه شده و از سوی دیگر برخی از مختصات نهان آن نظام‌ها از دریچه بررسی ترجمه نمایان می‌شود که سرانجام می‌تواند موجبات درک جوانب به‌اصطلاح «اندر خم یک کوچه ماندن یک قوم» را فراهم کند. بنابراین، رسالت دووجهی «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» که بالاتر به آن اشاره شد، تحقق یافته و در نهایت امر به حصول بینش تاریخی درباره ایران منتهی می‌شود. یکی از ملزومات این نگرش توجه به آگاهی ملی است که در تعریف طباطبایی از تاریخ نقش ویژه‌ای دارد که در بخش بعدی به آن پرداخته می‌شود.

#### ۴-۶. آگاهی ملی»

در دستگاه طباطبایی، بررسی ایران به‌مثابه «مشکل» در نسبت با تاریخ آگاهی ملی پیگیری

می‌شود که به‌نوبه خود هسته اصلی تاریخ پایه‌ای ایران را تشکیل می‌دهد. طباطبایی (۱۳۹۷، ص. ۵۵) بر این باور است که گرچه واژه «ملت» در دوران معاصر ظهور پیدا کرده ولی ملت بودن ایران واقعیتی تاریخی است که پیش از دوران معاصر و از روزگاران قدیم واژه و مضمون آن پدیدار و معین شده است. به بیان وی، «تاریخ ایران پیوسته تاریخ "ملّی" بوده است» و «ایرانیان "ملّیت" خود را در نام کشور خود فهمیده‌اند. در ایران، به‌عنوان کشور، پیوسته، "ایران" عین "ملت" ایران بوده است» (۱۳۹۷، ص. ۵۶). این پیوستگی منجر به «تداوم ایران» شده که طباطبایی (۱۳۹۷، ص. ۲۷) از آن به‌عنوان «یکی از وجوه خلاف‌آمد عادت تاریخ ایران» یاد می‌کند. «تداوم ایران» بدین معنی است که

آگاهی «ملّی» [در ایران] در آغاز حیات قومی مردم آن تکوین پیدا کرده و از ورای گسست‌های تاریخی در دوره‌های تاریخ باستان و قدیم، و نیز دوران جدید آن، تداوم پیدا کرده است. این که نام «ایران» بسیار زود در تاریخ این کشور ظاهر شده و در دوره‌های تاریخی آن نیز در صورت‌های متنوع آگاهی مردم آن تداوم پیدا کرده است. (طباطبایی، ۱۳۹۷، صص. ۲۵-۲۶)

نسبت بین ترجمه و ملّیت از موضوعات پربسامد در مطالعات ترجمه است که در سال‌های اخیر زوایای جدیدی از آن روشن شده است. «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» از آن رو که خود را در خدمت تاریخ پایه‌ای ایران و تبیین «مشکل» ایران می‌بیند، نمی‌تواند به رابطه بین ترجمه و امر ملّی در ایران بی‌اعتنا باشد. یکی از مهم‌ترین وجوه «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» همانا تمرکز آن بر منطق تداوم ایران و آگاهی ملّی ایرانیان است تا شاید بتوان جایگاه ترجمه در تاریخ ملّی‌اندیشی ایرانیان را روشن کرد و پرتوی جدید بر فهم ملّی از تاریخ ایران افکند. در چنین تاریخی، می‌توان گفت ترجمه به دو صورت نمود می‌یابد: «ترجمه در ایران»<sup>۱</sup> و «ترجمه ایران»<sup>۲</sup>. این دو صورت مستلزم اتخاذ مفهوم وسیعی از «ترجمه» است تا به کمک آن بتوان علاوه بر واکاوای نقش ترجمه در دگرگونی‌های ساحت‌های اندیشیدن، به خود آن دگرگونی‌ها به‌مثابه یک فرایند ترجمه‌ای نگریست. ایران گفتاری

---

۱. Translation in Iran

۲. Translation of Iran

است که «در» و «به» صورت‌های مختلف اندیشیدن، ترجمه شده و به لطف همین فرایند ترجمه‌ای، به دوره‌های بعدی منتقل گشته و تداوم بی‌سابقه‌ای را رقم زده است. بسط مفهوم قرون وسطایی *translatio imperii et studii* در مطالعات ترجمه را شاید بتوان - با در نظر داشتن تمایزات مفهومی و تاریخی - به‌عنوان قرینه‌ای برای «ترجمه ایران» دانست. «ترجمه» (*translatio* و *translation*) در این معنا برابر است با انتقال و تداوم دانش، فرهنگ، قدرت سیاسی و به‌طور کلی سنت یک عصر به عصر دیگر. اینکه ایتالیانو<sup>۱</sup> (۲۰۱۶) خوانشی جدید از این مفهوم در قالب پارادایم‌های نوین مطالعات ترجمه به‌دست داده، خود مبین اهمیت این مبحث و ایده «ترجمه ایران» است. گرچه طباطبایی از لفظ «ترجمه ایران» استفاده نمی‌کند ولی بحث وی درباره تداوم ایران ناظر بر جوانبی است که می‌تواند در قالب «ترجمه ایران» بررسی گردد. این «ترجمه ایران» لزوماً منطبق با «ترجمه در ایران» نیست ولی احتمالاً جدا از آن نیز رقم نمی‌خورد. بررسی این خصلت ترجمه‌ای در ذیل مفهوم وسیعی از «ترجمه» می‌تواند زوایای نادیده «مشکل» ایران و تاریخ آگاهی ملی ایرانیان را نمایان کرده و یکی از رسالت‌های «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» را تحقق بخشد. البته، پیش از آن می‌بایست به «ایران» به‌منزله یک انگاره تاریخی فراگیر نگریست که در دوره‌های مختلف تاریخی این سرزمین، علی‌رغم تمایزات ویژه هر دوره، همواره نمود مشخصی داشته است.

#### ۵-۶. ایران بزرگ فرهنگی

تزیهای بیست‌وسه‌گانه طباطبایی (۱۳۹۷، صص. ۶۷-۵۱) درباره «ایران» آنجا که به جغرافیای فرهنگی ایران معطوف می‌شود، حائز اهمیت فراوانی برای «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» است. در دستگاه طباطبایی، ایران در مقام «ایران بزرگ فرهنگی» فهمیده می‌شود و هر آنچه از آن در جغرافیای سیاسی کنونی رویت می‌شود، از نظر فرهنگی و ادبی در ذیل ایران بزرگ فرهنگی قرار گرفته و پدیدارهای فرهنگی آن همواره جزئی از متعلقات تاریخ اندیشیدن ایرانی محسوب می‌شود. طباطبایی (۱۳۹۷، ص. ۵۳) می‌نویسد: «تاریخ ایران جغرافیای سیاسی کنونی تاریخ مرزهای سیاسی کنونی است، اما تاریخ ادب و فرهنگ ایرانی ایران شهری است، یعنی تاریخ ایران بزرگ فرهنگی است.»

۱. Italiano

نگرش به ادب و فرهنگ ایران زمین در قالب تاریخ ایرانشهری و همچنین کاربرد اصطلاح «زبان‌های فرهنگی» توسط طباطبایی (۱۳۹۷، ص. ۵۳) برای اشاره به تمام زبان‌هایی که در گستره ایران فرهنگی یا ایرانشهر وجود داشته یا دارند، موضوعی است که بسط آن به تاریخ‌نگاری ترجمه می‌تواند نتایج مهمی در پی داشته باشد. به نظر می‌رسد تاریخ‌نویسی ترجمه تاکنون عمدتاً ناظر بر موضوع «ترجمه در فارسی» — شامل ترجمه از فارسی و به فارسی بوده — و نه «ترجمه در ایران/ ایرانشهر». این وضعیت که تا حدی از عدم‌تقارن بین مرزهای زبانی-فرهنگی و مرزهای جغرافیایی-سیاسی ناشی می‌شود، وگا و پولیدو<sup>۱</sup> (۲۰۱۳، ص. ۵۹) را بر آن داشته تا تغییر واحد تحلیل در تاریخ ترجمه از سطح زبان به سطح تمدنی و ملی را مهم شمارند. آزادی‌بوگر<sup>۲</sup> (۲۰۱۰) نیز تاریخ‌نگاری ترجمه در ایران را از حیث محدودشدن به موضوع ترجمه در فارسی نقد می‌کند؛ اما پیشنهاد وی مبنی بر توجه به ترجمه در تمامی زبان‌های ایرانی و پدیده چندزبانگی از این جهت که بر مبانی معرفت‌شناختی استوار نیست، در سطح شهودی صحیح ولی اولیه باقی مانده است. مفهوم‌پردازی از «ایران» به مثابه «ایران بزرگ فرهنگی» و اصطلاح «زبان‌های فرهنگی» در نظریه طباطبایی می‌تواند در مقام همان مبانی معرفت‌شناختی عمل کرده و با خروج تاریخ‌نویسی ترجمه از حصار تنگ «ترجمه در فارسی»، مقدمات تاریخ‌نویسی «ترجمه در ایران/ ایرانشهر» را فراهم آورد. این فقره را باید یکی از ابتدایی‌ترین و درعین‌حال، اساسی‌ترین مبانی معرفت‌شناختی «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» قلمداد کرد.

## ۷. نتیجه‌گیری

این پژوهش با ارجاع به دستگاه نظری جواد طباطبایی و تلفیق مبانی تاریخ‌نگارانه آن با مسائل اساسی در مطالعات ترجمه، کوشید تا مقدمات معرفت‌شناختی «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» را تدارک ببیند. «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» نه تنها به‌عنوان رویکردی بومی در تاریخ‌نویسی ترجمه در ایران محسوب می‌شود بلکه با تمرکز بر صورت‌بندی معرفت‌شناختی نسبت بین «ترجمه» و «ایران» قادر است امکان نظریه‌پردازی ایرانی درباره ترجمه را فراهم کرده و در مقام پیش‌قراول

---

۱. Vega & Pulido

۲. Azadibougar

«مطالعات ترجمه ایرانی» عمل کند. تحول معرفتی «مطالعات ترجمه در ایران» به «مطالعات ترجمه ایرانی» زمانی ممکن خواهد بود که این حوزه از دانش بتواند «ایران» را موضوع خود قرار داده و بین «ایران» و «ترجمه» نسبت معرفت‌شناختی برقرار سازد تا در سایه آن بتواند توان نمایندگی در مقابل مطالعات ترجمه غربی را کسب کند. این نگرش به بومی‌سازی مطالعات ترجمه اساساً بحثی تاریخ‌نگارانه و معرفت‌شناختی است که با بررسی تاریخ عمل و نظریه ترجمه در ایران بر اساس رویکردهای بومی ممکن خواهد شد که نمونه‌ای از آن با تکیه بر آراء جواد طباطبایی و بازآرایی آن در نسبت با تاریخ‌نگاری ترجمه عرضه شد. دستگاه نظری طباطبایی یکی از روایت‌های تاریخ‌نگارانه از ایران است و علی‌رغم برخی محدودیت‌ها همچنان قابلیت این را دارد تا مبانی «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» را فراهم آورد. در پژوهش‌های آتی نیز می‌توان به طرح ناحیه‌های موضوعی و همچنین تدوین مبانی نظری و روش‌شناختی «تاریخ‌نگاری ایرانی ترجمه» پرداخت به‌گونه‌ای که سازگار با مبانی معرفت‌شناختی مطرح‌شده باشد. این امر بیش از پیش مستلزم توجه به روابط بینارشته‌ای و ترارشته‌ای بین مطالعات ترجمه، تاریخ و مطالعات ایران است.

#### منابع:

- جهاندیده، سینا (۱۴۰۰). درآمدی بر تبارشناسی ترجمه در ایران. *فصلنامه مترجم*، (۷۳)، ۸۶-۷۴.
- رضائیان دلوثی، محمدرضا (۱۴۰۱). نقشه توسعه مطالعات ترجمه بومی در ایران. *مطالعات ترجمه*، (۲)۲۰، ۱۳۳-۱۴۸.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۷). *تأملی درباره ایران: جلد نخست: دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران با ملاحظات مقدماتی در مفهوم ایران*. (چاپ سوم). تهران: مینوی خرد.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۸). *زوال اندیشه سیاسی در ایران: گفتار در مبانی نظری انحطاط ایران*. (چاپ دوازدهم). تهران: کویر.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۹). *تأملی درباره ایران: جلد دوم: نظریه حکومت قانون در ایران*. بخش نخست: مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی. (چاپ سوم). تهران: مینوی خرد.
- Atefmehr, Z., & Farahzad, F. (2021). A method for microhistorical translation/translator research: With a focus on the Iranian context. *Translation Studies Quarterly*, 19(2), 55-71. <https://doi.org/20.1001.1.17350212.1400.19.2.6.0>
- Azadibougar, O. (2010). Translation historiography in the Modern world: Modernization and translation into Persian. *Target*, 22(2), 298-329. <https://doi.org/10.1075/target.22.2.06aza>

- Bandia, P. F. (2006). The impact of postmodern discourse on the history of translation. In G. L. Bastin, & P. F. Bandia (Eds.), *Charting the future of translation history* (pp. 45–58). University of Ottawa Press.
- Cheng, E. K.-M. (2012). *Historiography: An introductory guide*. Continuum.
- D’hulst, L. (2010). Translation history. In Y. Gambier, & L. van Doorslaer (Eds.), *Handbook of translation studies* (Vol. 2, pp. 397–405). John Benjamins.
- Hermans, T. (2012). Response. *Translation Studies*, 5(2), 242–245.  
<https://doi.org/10.1080/14781700.2012.663618>
- Italiano, F. (2016). *Translation and geography*. Routledge.
- Kosso, P. (2009). Philosophy of historiography. In A. Tucker (Ed.), *A companion to the philosophy of history and historiography* (pp. 9–25). Wiley-Blackwell.
- Rundle, C. (2011). History through a translation perspective. In A. Chalvin, A. Lange, & D. Monticelli (Eds.), *Between cultures and texts: Itineraries in translation history/Entre les cultures et les textes: Itinéraires en histoire de la traduction* (pp. 33–43). Peter Lang.
- Rundle, C. (2020). Historiography. In M. Baker, & G. Saldanha (Eds.), *Routledge encyclopedia of translation studies* (3rd ed., pp. 232–237). Routledge.
- Santoyo, J.-C. (2006). Blank spaces in the history of translation. In G. L. Bastin, & P. F. Bandia (Eds.), *Charting the future of translation history* (pp. 11–43). University of Ottawa Press.
- Susam-Sarajeva, Ş. (2002). A ‘multilingual’ and ‘international’ translation studies? In T. Hermans (Ed.), *Crosscultural transgressions: Research models in translation studies II. Historical and ideological issues* (pp. 193–207). St. Jerome.
- Tucker, A. (2009). Introduction. In A. Tucker (Ed.), *A companion to the philosophy of history and historiography* (pp. 1–6). Wiley-Blackwell.
- Tymoczko, M. (2014). Reconceptualizing Western translation theory: Integrating non-Western thought about translation. In T. Hermans (Ed.), *Translating others* (Vol. 1, pp. 13–32). Routledge.
- Vega, M., & Pulido, M. (2013). The history of translation and of the theory of translation in the context of translation studies. *MonTI*, 5, 39–70.  
<https://doi.org/10.6035/MonTI.2013.1>
- Wakabayashi, J. (2012). Japanese translation historiography: Origins, strengths, weaknesses and lessons. *Translation Studies*, 5(2), 172–188.  
<https://doi.org/10.1080/14781700.2012.663600>